

احوال و اشعار

ابو عبد الله جعفر بن محمد بن زکریا شهرستانی

تألیف

سعد نفیسی

جلد سوم

شامل گفتار نویسنده در باره رودکی - اشعار رودکی -
ضمایم و تعلیقات (تحقیق در باره ۵۴ تن از شاعران سده
سوم و چهارم ایران) - فهرست نامهای کسان -
فهرست نامهای جاها - فهرست نامهای کتابها -
فهرست لغات مهجور .

تهران -

۱۳۱۹

شرکت کتابفروشی ادب

چاپخانه شرکت طبع کتاب

احوال و اشعار

ابو عبد الله جعفر بن محمد رودکی سنه ۱۰۰۰

تأليف

سعيد نفسي

جلد سوم

شامل افتخار نويسندگان گذشته در باره رودکی - اشعار رودکی -
ضمائم و تعليقات (تحقيق در باره ۵۴ تن از شاعران سده
سوم و چهارم ايران) - فهرست نامه‌های کسان -
فهرست نامه‌های جاها - فهرست نامه‌های کتابها -
فهرست لغات مهجور .

تهران

۱۳۱۹

شرکت کتابفروشی ادب

چاپخانه شرکت طبع کتاب

.....

مجلد نخستین و دومین این کتاب نه سال پیش ازین در ۱۳۱۰
انتشار یافت. در همان زمان این مجلد سوم هم برای چاپ آماده بود.
ناشر آن دو مجلد نخست در چاپ کردن بازمانده این کتاب دشواری‌هایی
پیش می‌آورد که خار راه شد. شرکت کتابفروشی ادب خواستار شد که
این مجلد سوم را انتشار دهد؛ از صرف وقت و سرمایه در راه این کتاب
و حتی از پذیرفتن زیاده روی‌های من در متن و حواشی و ملحقات و
فهرست‌ها بهیچ وجه نیاندیشید و جای آن دارد که از شرکای با همت
این شرکت سپاسگزار باشم که نگذاشتند دو مجلد نخستین این کتاب ناتمام
بماند. اینک شادم که میتوانم مجلد سوم را که پایان بحث و نتیجه سخن
من در باره زودکیت بدست خوانندگان بدهم و بار دیگر مرا بخت
یاری کرد تا تار و بودی چند از دل خوش را بدست این اوراق بسپارم
و از دور در پای کسانی که خواستار ادبیات ایران و دوستدار سرزمین
پدران مايند فرو ریزم. هنگامی که مجلد نخستین و دومین انتشار یافت
بسیارت از دوستان و آشنایان دور و نزدیک و بسیاری از دانش‌پروران
که آنکس آشنائی هم با ایشان نداشتم بوسایل گوناگون مرا رهین منت و نعمت
پرورده دلخواه‌های خود کردند و جا دارد که در دیباچه این مجلد سه

لاز ایشان سپاسگزاری کنم. دریغاکه نمی توانم يك يك نام آن هنرپروران و رادمردان را ببرم و پاس مهربانی هر يك را جداگانه برگزارم.

درین مجلد سوم که بیشتر آن نتیجه دو مجلد نخست و حاوی ۸۳۷ بیت شعرست که تا کنون از سخن رودکی یافته ام ضمائم و تعلیقاتی که در توضیح سخن در بایست می نمود و فهرستهای چند که راهنمای خوانندگان برای هر سه مجلد کتاب خواهد بود چاپ شده است.

هنگامی که مجلد نخستین و دومین انتشار یافت در شماره ۳ سال دوازدهم مجله ارمغان (ص ۱۹۹ - ۲۰۶) و شماره ۴ همان سال (ص ۲۶۲ - ۲۷۰) مقالاتی بخانه مهدی حسینی شربی در انتقاد بر آن دو مجلد منتشر شد و پاره‌ای خرده گیریها در آن میان بود که برخی از آنها ازین راه فراهم شده بود که نویسنده آن مقاله بروش انشایی من آشنائی نداشت و برخی از اصطلاحات و توجیهاات و تلفیقات و پرده پوشی هائی را که لازمه عرق ایرانی و عفت قلم من بوده است در نیافته بود و نمی توانستم از توقع داشت که بدین زبان و بدین گونه اندیشه آشنا بوده باشد. در برخی از خرده گیریهای دیگر حق با او نبود و درست مطلب را درک نکرده بود و در پاره‌ای از خرده گیریهای دیگر بالعکس حق با او بود و من خطا کرده بودم. در همان هنگام آن مقالات را با کمال انصاف و خون سردی خواندم و اینک که این چند سطر را می نویسم و نه سال از آن می گذرد بار دیگر خواننده و از خواندن آن تازه فارغ آمده ام و می توانم آشکار گفتم که در پاره‌ای از موارد حق با او بوده است و من بخطا رفته ام و اینک خوانندگان را برای اصلاح پاره‌ای از خطاها که در دو مجلد نخستین این کتاب رفته

است بآن مقالات راهنمایی می‌کنم و انصاف ایشان داوری خواهد کرد که آن خرده‌گیریها تا چه بایه بیجا بوده است . درین میان شنیدم که نویسنده آن مقالات چند سال پیش در گذشته است و اینک که دست او از دامان هستی کوتاهست و کارش با داوری دادجوی و دادگر افتاده است دریغا نیست که از وی واز مهربانی او که مرا بخطائی چند راهنمایی کرده است سپاس بگزارم ، هر که مرا سخنی آموخت بنده خویش کرد .

طهران اردی بهشت ماه ۱۳۱۹

سید تقی‌سی

باب پنجم

رودکی در نظر مردم خاور

مؤلفین و مورخین

نظامی عروضی در چهارمقاله پس از آن حکایت برانگیختن رودکی امیر نصر را بباغ گشت بخارا ، چنانکه گذشت ، وصلت گرفتن رودکی از امرای دربار و شرح توانگری او گوید :

« ... و الحق آن بزرگ بدین نجل ارزانی بود که هنوز این قصیده را کسی جواب نگفته است که مجال آن ندیده اند که از مضایق آزاد توانند بیرون آمد ... » .

و نیز همو جایی که يك عده کتب نظم و شرح پارسی و تازی را می‌شمارد که خواندن آنرا برای دبیران لازم می‌شمارد از کتب شعر فارسی تنها ذکر کرده است : « اشعار رودکی و مثنوی فردوسی و مدایح عنصری » .

دولتشاه در تذکرة الشعراء پس از ذکر همان واقعه سفر امیر نصر و باز گشت ببخارا گوید :

« ... عقلا را این حالت بنظر عجیب مینماید که این نظمیست ساده و از صنایع و بدایع و مهانت عاری چه که اگر درین روزگار سخنوری مثل این سخن در مجلس سلاطین و امرای عرض کنند مستوجب انکار همگنان شود ، اما می‌شاید که چون استاد را در اوتار و موسیقی و قوفی تمام بوده قولی ساخته باشد و باهنگ آغانی و ساز این شعر را عرض کرده و در محل قبول افتاده ... » .

نویسندهٔ مقدمهٔ دیوان چاپ طهران در حق وی مینویسد: «... از استادان سلف و یکی از مشاهیر شعرای عجم است، با وجود آنکه در آن وقت تازه شعر و شاعری رو بترقی گذاشته بود اشعار رودکی از اغلب شعرای تکمیل شدهٔ بعد بهتر و نیک تر، توصیف او بزبان راست نیاید...»
 شیخ منینی در شرح تاریخ یمنی گوید: «... شاعر است مطلق، نیکو شعر بفارسی، محکم قول، بحدی که گفته اند نخست کسی که شعر خوب بفارسی گفت او بود...».

سمعی در کتاب الانساب گوید: «... شاعر شیرین گفتار بفارسی، دیوانش در دیار عجم سابرست... و ابوالفضل بلعمی وزیر اسمعیل بن احمد والی خراسان میگفت که رودکی را در عرب و عجم نظیر نیست...»
 ابو نصر عینی در تاریخ یمنی در بارهٔ سبکتکین گوید که چون یمین الدوله محمود بجای او نشست بنیکو کاری پرداخت و از آن پس گوید (۱) در مناقب او «اشعار فارسی در اکناف مملکت پراکنده شد و شعرای وی بر درگاه رفیع او ازدحام کردند و قصاید در حق او سرودند که دیباچهٔ رودکی و صنعة خسروی و دقیقی را در حجاب گرفت...».

در کتاب تزهت نامة علائی در «ذکر بشاهائی که ساخته اند در روزگار» در باب صنایع این عبارت مندرجست (۲) «... و نام تقدم هر نوعی را يك تن بوده است علی الخصوص که ازو باز گویند و مثل زنند چون حکیمی لقمان و جادوی بلسان و شاعری عرب از امر القیس و

۱ - رجوع شود بیچت ' شعرا و مؤلفین عرب ' که پس ازین خواهد آمد

۲ - نسخهٔ متعلق بکتابخانهٔ مرحوم میرزا محمد خان لشکری - ورق ۱۱۸.

پارسی دری از رودکی و مطربی، بهاواف و حلم احنف قیس و فصاحت^۱ سبحان و عدل انوشیروان و ظلم سدوم و سخاوت حاتم طائی و خط بسر مقله و نقاشی مانی چین و شجاعت رستم زال... « ازین عبارت پیداست که تا چه حد رودکی در شعر پارسی در ایران معروف بوده است.

در کتاب «تاریخ قم» تألیف حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی^(۱) در مقدمه «ناعت بر تصنیف این کتاب»^(۲) مؤلف چند سبب آورده است و از آن جمله است: «سبب دوم، آنک بکرات از ابوالفضل محمد بن الحسین العمید رحمه الله شنیدم که او تعجب مینمود و میگفت سخت عجیبست که اهل قم اخبار جعفر بن محمد بن علی العطار پیش ایشان نیست و پیش او شعری جعفر از بهترین شعرها بوده زیرا که او در آن معانی لطیفه اختراع کرده و بر نظرای خود از رودکی و راری بدان شعر فائق شده و ابوالفضل در حق او فرموده که ابو جعفر در روزگار خود همچو امری القیس است در روزگار خود، بس من جمع کردم از برای ابوالفضل بعضی از شعر ابو جعفر جز از آن اشعار که از برای خزانه مولانا امام الله نعمائه جمع کرده بودم و سبب غائب شدن من از شهر قم در جمع این اخبار توفقی افتاد، چون توفیق آن دست داد جمع کردم...».

این هم مؤید دیگر است که رودکی تا چه بانه در ایران مشهور بوده است. شوربختی را که ازین جعفر بن محمد بن علی العطار قمی شاعر اثری در کتابها نمانده است.

۱ - رجوع شود بضمیمه (۸) در آخر این کتاب.

۲ - روه دوم از ورق ۸ از نسخه متعلق باقای سید عبد الرحیم خاندانی.

رودکی در نظر مردم خاور

در کتاب راحة الصدور و آية السرور در تاريخ سلجوقيان تأليف محمد بن علي بن سليمان راوندي (۱) مؤلف از زبان شمس الدين احمد بن منوچهر شصت کيله شاعر قرن ششم (۲) مينويسد که شاعر مزبور وقتی بخدمت سيد حسن غزنوي معروف باشرف که از شاهير شعرای همان قرن بود رسيد و سيد حسن اشرف او را در شاعری راهنمائی کرد از آنجمله بوی گفته است: « از شعر سنائی و عنصری و معزی و رودکی اجتناب کن، هرگز نشنوی و نخوانی که آن طبعهای بلندست، طبع تو بيند و از مقصود باز دارد... ». هر چند که این اندرز در شاعری دادن شکفتست ولی علو مقام رودکی را در نظر وی ميرساند.

محمد عوفي در لباب الالباب در شرح احوال معزی مينويسد:

«... گویند سه کس از شعراء در سه دولت اقبالها دیدند و قبولها یافتند چنانکه کس را آن مرتبه میسر نبود: یکی رودکی در عهد سامانیان و عنصری در دولت محمودیان و معزی در دولت سلطان ملکشاه...».

دولتشاه در تذکرة الشعرا گفته است: «... از شعرای عجم استاد

رودکی را امیر نصیر بن احمد سامانی صله نظم کتاب کلیله و دمنه هشتاد هزار درم نقره انعام فرمود...».

(۲) شعرای فارسی زبان

اغلب از شعرای بزرگ و کوچک ایران در شعر خود ذکری از رودکی آورده یا مناقب او را سروده اند و جمع تمام آن اشعار درین صحایف مقدور نیست، فقط شمه ای از آنها که از بزرگان شعرای

۱ - بیاب اوقاف گیب - ص ۵۸

۲ - رجوع شود بضمیمه (۹) در آخرین کتاب

متقدمینست درین مقام می آورم :

شهید بلخی معاصر رودکی گفتست :

سخن ماند شعر شعرا رودکی را سخنی تلو نیست
شاعران راخه و احسنت مدیح رودکی راخه و احسنت هجیست (۱)

شریف مجلدی گر گانی بگفته نظامی عروضی در چهارمقاله یا ابو
شریف احمد بن علی مجلدی جرجانی بقول عوفی در لباب الالباب که
طاهرأ از شعرای اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم (۲) بوده است گفته :

از آن چندان نعیم جاودانی که ماند از آل سامان و آل ساسان
ثنای رودکی ماندست و مدحت نوای بار بد ماندست و داستان
دقیقی شاعر بزرگ اواخر قرن چهارم سروده است :

گرا رودکی گفته باشد مدیح امام فنون سخنور بود
دقیقی مدیح آورد نزد اوی چو خرما بسوی هجیور بود (۳)
و همو گوید در مدیحه :

استاد شهید زنده بایستی و آن شاعر تیره چشم روشن بین
تا شاه مرا مدیح گفتندی بالفاظ خوش و معانی رنگین (۴)

۱ - این دو بیت را بخط در بعضی نسخ چنین ضبط کرده اند :

سخن ماند شعر شعرا رودکی را سخنی تلوینهاست
شاعران راخه و احسنت مدیح رودکی راخه و احسنت هجاست

۲ - رجوع شود بضمیمه (۱۰) در آخر کتاب

۳ - رجوع شود بصحیفه ۵۹۷ ازین کتاب

۴ - این دو بیت دقیقی در تصبیه ای از معزی مانده است بدین مطلع :

برگس ز نشاط ماه فروردین بردست نهاده ساغر زرین
که در مدیحه آن گوید :

دو بیت شنیده ام دقیقی را در مدح تو هر دو کرده ام تضمین

اسناد شهید . . . الخ

عنصری بلخی شاعر معروف قرن پنجم گوید:

غزل رودکی وار نیکو بود غزلهای من رودکی وار نیست
اگرچه بگویم بیازیک و هم بدین پرده اندر مرا بار نیست
و نیز او در قصیده ای بدین مطلع:

ایا شنیده هنرهای خسروان بخیر بیا ز خسرو مشرق عیان بدین تو هنر
در مدح سلطان محمود غزنوی در مدیحه گوید:

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش

بیافتست بتوضیح ازین در آن و آن در (۱)

شگفتنی آمد و شادی فرود و کبر گرفت

ز روی فخر بگفت این بشعر خویش اندر

منوچهری دامغانی شاعر شهیر قرن پنجم در قصیده ای بدین مطلع:

گاه توبه کردن آمد از مدایح و زهجی

کز هجی بینم زبان و از مدایح سودنی

که در آن لذت شامت ایام خویش و نا روائی بازار شعر سخن

می راند پس از شمردن بعضی از شعرای عرب گوید:

بو العلاء و بو العباس و بوسالیک و بو مثل

و آنکه آمد از نوایح و آنکه آمد از هری

از حکیمان خراسان گو شهید و رودکی

بو شکور بلخی و بو الفتح بستی هکنی (۲)

۱ - رجوع شود بصحایف ۵۶۳ - ۵۶۲ ازین کتاب

۲ - رجوع شود بضمیمه (۱۱) در آخر کتاب

گو بیسائید و ببینید این شریف ایام را
تا کند هر گز شمارا شاعری کردن کری؟

و نیز در قصیده ای دیگر بدین مطلع :

وقت بهارست و وقت ورد مورد گیتی آراسته چو خلد مخلد
در مدح فضل بن محمد گوید :

شاعرو مهتر دلست و زیرک و والا رودکی دیگرست و نصر بن احمد
ناصر خسرو مروزی قبادیانی عالم و شاعر معروف قرن پنجم در

قصیده ای بدین مطلع :

بر جستن مراد دل ای مسکین چو گانت گشت پشت و رخ پر چین
در فخر خویش گوید (۱) :

اشعار زهد و پند بسی گفتست آن تیره چشم شاعر روشن بین
آن خوانده‌ای بخوان سخن حجت رنگین برنگ معنی و پند آگین

و نیز همو در قصیده ای دیگر بدین مطلع :

شاید که حال و کار دگر سان کنم هر چنان بهست قصد سوی آن کنم
در حق خویش گوید (۲)

جان را ز بهر مدحت آل رسول گه رودکی و گاهی حسان کنم
فرخی سیستانی شاعر بزرگ قرن پنجم در قصیده ای بدین مطلع :

باغ دیبا رخ پرند سلب لعب گر گشت و لعبهاش عجب

در مدح امیر ابو یعقوب یوسف بن ناصر الدین سبکتکین برادر

سلطان محمود غزنوی در مدیحه و در شریعة قصیده گوید :

۱ - دیوان ناصر خسرو - چاپ کتابخانه طهران - ص ۳۲۳

۲ - کتاب مزبور - ص ۳۰۵

شاعرانت چو رودکی و شهید مطربانت چو سرکش و سرکب
 رشیدی سمرقندی شاعر قرن ششم گوید (۱):

گر سری یابد بعالم کس نیکو شاعری
 رودکی را بر سر آن شاعران زیبد سری
 شعر او را بر شمردم سیزده ده صد هزار

هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

✓ نظامی عروضی ادیب و شاعر معروف قرن ششم خطاب بکسی از
 شعرا که بر رودکی طعن کرده بود گفته است:

ای آنکه طعن کردی در شعر رودکی
 این طعن کردن تو ز جهل و ز کودکیست
 کان کس که شعر داند داند که در جهان

صاحبقران شاعری استاد رودکیست

دیگری از شعرای قرن چهارم در مرثیه رودکی سروده است (۲):

رودکی رفت و ماند حکمت اوی می بریزد نریزد از می نوی
 شاعرت کو کنون که شاعر رفت نبود نیز جاودانه چنوی
 خون گشت آب چشمم از غم وی زاندهش موم گشت آهن و روی
 ناله من نگر شکفت مدار شو بشو زار زار نال بروی
 چند جوئی چنو نیابی باز از چنو در زمانه دست بشوی
 ادیب صابر بن اسمعیل ترمذی شاعر معروف قرن ششم در قصیده ای

بدین مطلع:

۱ - رجوع شود بصحایف ۵۷۵ - ۵۷۴ ازین کتاب

۲ - المعجم فی معایر اشعار العجم - ص ۲۲۴

خوبی بروی خوب تو اقرار میکنند عقل از نهیب عشق تو ز بهار میکند
در مدح علاء الدین اتسر خوار زمشاد در بهار به گوید :

گوئی چمن ز ناله مرغ و نسیم گل با رودکی حکایت عیار میکند
همو در قصیده دیگر بدین مطلع :

اب تو طعنه زند گوهر بدخشان را رخ تو تیره کند آفتاب تانان را
در مدح رئیس شرق مجدد الدین علی در باب مدایح خود گوید :
زبان و طبع معزی و رود کیست مرا تنای دولت سلجوق و آل سامان را
غضایری رازی در قصیده ای بدین مطلع :

پیام داد بمن بنده دوش باد شمال ز حضرت مالک ملک نختش دشمن مال
که در جواب قصیده عنصرست که وی را طعن کرده بود از آنکه
در مقام شکر از بسیاری نعمت ممدوح (سلطان محمود غزنوی) نالیده
و شکوه کرده است دلیل را از گفته رودکی دانسته و در رد عنصری
گفته است :

بشهر شکرنگه کن که رودکی گفتست همه کسی را درویشیست ورنج عیال
غم و غناست مرا گفت زین ضیاع و عقار فغان همی کنم ازرنج گنج و ضیعت مال
سوزنی سمرقندی شاعر مشهور قرن ششم در قصیده ای بدین مطلع :
ای رنگ رخت گونه گلنار شکسته ملک موی تو صد طبله عطار شکسته
در مدح دهقان احمد سمسار در تغزل گوید :

کردم دل خویش ای بت عیار ز عشقت چون رودکی اندر غم عیار شکسته
و نیز در قصیده ای بدین مطلع :

ای بر سریر دولت و اقبال منکی ممدوح بی خلافتی و منخدوم بی شکی
در مدح وجیه الدین علی زکی در مدیحه گوید :

صدیک از آنکه نوبکمین شاعری دهی از بلعمی بعمری نگرفت رودکی
و همو در قصیده دیگر بدین مطلع :

جاودان ماندگرم از مدح شاعر زنده نام زین بود شاعر نوازی عادت و رسم کرام
در مدح نظام الدین وزیر که از احسان ممدوحین در حق بزرگان
شعرای عرب و ابرائی ذکری میکند گوید :

رودکی را نیز آن راد کریم دانشی (۱) داد دیناری هزار از زر آتشگون و فام
قیمت عبار را هم فام کرد از دیگری بلعمی عیار وار از رودکی بفگند فام
جای دیگر در مسقطی که در هجو « کل شبلی » سروده است و
در خاتمه آن مدح ضیاء الدین ناعی گفته در مدیحه آن گوید :

قدم همت او فرق فلک را سودست نظر او خطر اهل هنر بفزودست
رودکی وار بکی بیت زمن بشنودست بلعمی وار بدو ده صلتم فرمودست
جز براو بجوانمردی او گربودست هرگز این رونق و این تیزی بازار مرا
و همو در قصیده ای بدین مطلع :

خورشید برج حمل آمد چو رخ یار هم نور بحاصل شود از تابش وهم نار
در مدح نظام الدین محمد آل میران در بهار به گوید :

بلبل چه شود رازل و راوی و بخواند بیت و غزل رودکی اندر حق عیار
ابو زرعه معمری گرگانی که ظاهراً از شعرای قرن چهارم بوده
است (۲) گوید :

اگر ندوات با روشکی نمی مانم عجب مکن سخن از رودکی نه کم دانم

۱ - این مصرع نابرابر اصلاح است که آقای هلی اکبر دهخدا کرده اند . برای نسخه

دیگر رجوع شود به صفحه ۴۹۷ .

۲ - رجوع شود به صحیف ۵۲۳ - ۵۲۲

اگر بکوری چشم او بیافت گیتی را ز بهر گیتی هن کور بود نتوانم
 هزار بک ز آن کویافت از عطای ملوک بمن دهمی سخن آید هزار چندانم
 معزی نیشابوری شاعر معروف قرق ششم در قصیده ای بدین مطلع :
 همی بنازد تیغ و نگین و تاج و سریر بشهریار ولایت گشای کشور گیر
 در مدح سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی و وزیرش نظام الملک
 طوسی در مدیحه گوید :

اگر بود بمثل رودکی در بن ابام ز مدح هر دو شود عاجز و خورد تشویر
 و همو در قصیده ای دیگر بدین مطلع :

شاه سنجر چون زمیدان جانب ایوان رسید از زمین بانگ شارت تا بر کیوان رسید
 در مدح سلطان سنجر بن ملکشاه در مدیحه گوید :

بر من آنچه از تو رسید از اعم و الا کجا صدیکش بر رودکی از دودۀ سامان رسید
 و نیز در قصیده ای بدین مطلع :

بدار الملک باز آمدن آسان خداوند بزرگمان خراسان
 در مدح قوام الملک صدر الدین محمد در مدیحه گوید :

روان شعر می اندر آل اسحق چو شعر رودکی در آل سامان
 ازرقی هروی شاعر معروف قرن پنجم در قصیده ای بدین مطلع :

خوش و نکو ز بی هم رسید عید و بهار سی نکوتر و بهتر زیار و از بهر ار
 در مدح شمس الدوله زین الملک ابوالقوارس طغانشاه بن موبد آی ابه
 در مدیحه آن گوید :

حدیث میر خراسان و قصه توضع نگفت رودکی از روی فخر در اشعار
 بد آنکه داد مرو را هزار دیناری بنا و جوب بهم کرده از صغار و کبار
 تو در هر بیستی خسروا ببخشیدی زر مدور صافی دو بار بیست هزار

و نیز او در قصیده ای بدین مطلع :

دی در آمد ز در آن لعبت زیبار خسار نه چنان مست بغایت نه بغایت هشیار
در مدح خواجه شرف الدوله علی بن محمد در تغزل آن از زبان
معشوق خود گوید :

ایدر اشعار گرفتم که تو خود رودکی

من چه دانم که چه چیزست و چه باشد اشعار

خاقانی شروانی شاعر بزرگ قرن ششم در مفاخرت خود گوید :

شاعر مفلح منه خوان معانی مراست ریزه خور خوان من رودکی و عنصری
کسائی مروزی شاعر بزرگ و اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم
گفته است :

رودکی استاد شاعران جهان بود صدیک از او توئی کسائی بر کست
شمس الدین محمد عجیبی جوزجانی از شاعران قرن ششم در قصیده ای
بدین مطلع :

بر اسب شد سوار بچستی و چانکی معشوقه روز عید بخیر و مبارکی
در مدح ابوبکر من حسن در مدحی در ناره وی گوید :

من شرح سیرت او چگونه دهم بنظم کز سیرت تو تیره شود طبع رودکی
بدر این زمین فرمودی شاعر معروف قرن هشتم در قطعه ای گوید :

شاعر زنده می ماند نگفتی نه شاهان را فروغ از رودکی دارد چراغ دوده سامان
و هم مسعود سعد سلمان شاعر نامی قرن ششم در قطعه ای گوید :

سجود آرد پیش خاطر من روان رودکی و ابن هانی

عبدالرحمن جامی دانشمند و شاعر معروف قرن نهم در منظومه

« سلسله الذهب » سروده است :

رودکی آنکه در همی سفتی مدح سا مانیان همی گفستی
 چون بان قوه همسفر رفتی نه بآئین مختصر رفتی
 صلۀ نظم های همچو درش بود دربار چار صد شترش
 چون شتر از رباط بیرون راند بر زمین غیر شعر هیچ نماند
 نام آن را که می برند امروز هست از آن شعر انجمن افروز
 هم چنین نام آل سامان را تیک کاران و نیک نامان را
 زنده از نظم خویش می دارن در پس برده پیش می دارد
 مروزی شاعر که ظاهراً از شعرای اوایل قرن پنجم بوده است
 در نبتی که در حق کسانی مروزیست می گوید:

زیبایا بود از مرو بنازد نکسائی چونانکه جهان جمله با استاد سمرقند
 و پیداست که مراد وی از استاد سمرقند بالاطلاق رود کیست که
 از کثرت جلالات قدر باید جهان همه بدو نازد و نظیر این اشعار که
 آوردم شاید در دواوین دیگر شعرای ایران بسیار باشد که تتبع و
 استقصای کامل می خواهد و باعث اطناب سخن خواهد شد.

۲) شعرا و مؤلفین عرب

حتی کسانی که بزبان نازی سخن منظوم و منثور گفته اند ذکر
 رودکی را درجائی که فراخور گفتار ایشان بوده است فراموش نکرده
 و همواره از جلالات قدر و علو مقام وی ذکری کرده اند، از آنجمله
 در ابیات مشهوری که بنام ابراهیم بن نحیی بن عثمان غزی شاعر
 معروفست و از قصیده است مدح ابو عبدالله مکرم بن العلاء صاحب
 کرمان این سه بیت معروفست (۱):

۱- رجوع شود بکتاب راحة الصدور - جاب اوقاف کتب ص ۶۲ - ۶۱ و حاشیه ص ۶۱

لولا جریر و الفرزدق ام بدم ذکر جمیل من بنی مروان
 و ثری ثناء الرودکی مخلدا من کل ما جمعت بنو سامان
 و ملوک غسان تضایوا غیر ما قد قاله حسان فی غسان
 ولی استاد ما آقای میرزا محمد خان قزوینی در تاریخ جهانگشای
 جوینی (۱) آنجا که این بیت از آن قصیده مندرجست :

وله من الصنح الجمیل صفائح اسر الطلیق بها و فاك العانی
 در حاشیه این بیت دیگر از آن قصیده را آورده اند :

لولا الشهود الجود امکر سامع ما قاله حسان فی غسان
 و می نویسند: « و ایس منها البنت المعروف الذی یقترن غالباً
 بهذا البیت و هو :

و ثری ثناء الرودکی مخلدا من کل ما جمعت بنو سامان
 در هر حال خواه این بیت از ابراهیم بن یحیی بن عثمان غزی
 و خواه از دیگری باشد مقصود آنست که شعرائی که بتازی سخن گفته اند
 نیز جلالت شان رودکی ایشان را در گرفته است .

بجز شعرا مؤلفین و مورخین هم بزبان تازی از علو مقام رودکی
 سخن رانده اند از آن جمله ابو نصر عتبی در کتاب یمینی در احوال
 مین الدوله محمود غزنوی گوید که چون وی بتخت نشست « . . . ان
 ورن السلطان الموید یمین الدوله و امین الملة فخافه فی ترتیب الامور
 و نالف الاخوة و الاقارب و استماله القلوب ببذل الرغائب الی ان استقل
 و سریر الملك مطاعا و تناهصت و لاة الاطراف الی بیعته سراعا فوجدتهم
 قد عولوا فی معانیها علی ما سار فی ا کتاف الحضرة من الاشعار الفارسیه

لازدحام شعرائها علی بابہ الرقیع بقصائدہما الّتی قد غبروا بہا فی دیباجة
 الرودکی و صنعة الخسروی و الدقیقی ... » و احمد بن علی بن عمر
 العنینی در کتاب الفتح الوہبی در شرح این جملہ در باب رودکی می‌نویسد:
 « ... و هو شاعر مفلح جید الشعر بالفارسیہ متین القول حتی قیل ان اول
 من قال الشعر الجید بالفارسیہ هو وقال ابوسعد الادریسی الحافظ ابو عبد
 اللہ الرودکی کان مقدما فی الشعر بالفارسیہ فی زمانہ علی اقرانہ ... »
 و حمید الدین ابو عبد اللہ محمود بن عمر نجاشی نیشابوری در شرح یمینی
 خود در شرح همین سطور چنین می‌نویسد: « و یخاطب الرودکی شاعر
 مفلح و مطرب فایق استاد منسوب الی رودک نسف کان یلازم نوح بن منصور
 و قد سمل آخر عمره و اشعاره الف الف و ثلاثمائة . بیت کذا ذکره الرشیدی
 فی قصیدة له انشدها فی کتابه العوسوم بسعدنامه . عبدالکریم بن محمد
 السمعانی در کتاب الانساب در کلمة رودک گوید: « ... و المشهور منها
 الشاعر الملیح القول بالفارسیہ السائر دیوانہ فی بلاد العجم ابو عبد اللہ
 جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم الرودکی الشاعر السمرقندی
 کان حسن الشعر متین القول قیل اول من قال الشعر الجید بالفارسیة هو
 وقال ابوسعد الادریسی الحافظ ابو عبد اللہ الرودکی کان مقدما فی الشعر
 بالفارسیہ فی زمانہ علی اقرانہ ... و کان ابو الفضل البلعمی وزیر اسمعیل بن
 احمد والی خراسان یقول ایس الرودکی فی العرب و العجم نظیر ... »

۴) مؤلفین ترک و ہندی

مؤلفین ترک و ہندی نیز در مؤلفات خود ذکر جہیل از رودکی
 دارند کہ مهمترین اوراق ایشان را ازین سبب ثبت می‌کنم:

- ۱ -

ترجمه از کتاب شعر العجم تألیف علامه مشهور هندی شبلی نعمانی
(تألیف در ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴) - چاپ سوم - اعظم گده - حصه
اول - ع ۲۶ - ۴۲ :

رودکی

رودکی شاعر مشهور دوره سامانیانست، همه تذکره نویسان متفقند
که در زبان فارسی کسی که نخست دیوان ترقیب داد رودکی بود.
در زمان سامانیان صدها شاعر بودند که ذکر ایشان ازین بس خواهد
آمد، با این همه شاعری که نام سامانیان از برزند مانند فقط رودکیست.
شریف کرگانی راست گفته است که :

از آن چندین نعیم جاودانی که ماند از آل ساسان و آل سامان
ثنای رودکی ماندست و مدحتش نوای بار بد ماندست و داستان

نام اصلی رودکی محمد با جعفرست، رودکی در قسمت نخست بود
که آنرا نصف هم گویند و آن ددیهیست که رودکی منسوب بدانست و
گفته اند وجه تسمیه او از آنست که رود (نام قسمی از سازست) نیکو
می نواخت .

این توافق اروپا و آسیا شگفتست که رودکی همچون هومر که
مادر زاد بود، هشت ساله بود که قرآن مجید حفظ کرد (۱)، پس از آن
دائم قرائت را بیایه کمال رسانید و از همان سن شعر گفتن آغاز کرد و
سوره و فنون دیگر فرا گرفت، خوش آواز و بنده گوی بود و در دربار
شاهان و امیران درجه ندیمی داشت که از حیث تقرب این رتبه از

رتبه و زار هم برتر بود و برای این رتبه بانه سنجی و لطافت طبع و خاصیت جوانی و ظرافت و وسعت معلومات از لوازم ضروری بود و این همه در ذات رودکی گرد آمده بود، بدین سببست که در دربار نصر بن احمد سامانی بار یافت و شاه را بوی میل بسیار بود. همه تذکره نویسندگان بر آنند که رودکی را قدر و جاه و شرف چندان فراهم شد که امرای بزرگ را هم میسر بود، در جلوس رودکی دو بست غلام زرین که در رکاب او می‌بودند و بنه او را بر چهارصد شتر بار می‌کردند.

مسلمت که شعر فارسی بر دایه شعر عرب استوار شد، اما درین زمان شعر عرب از واقعیت و حقیقت - نزود دور شده بود و در آن جز ستایشگری و مداحی نمانده بود: متنی و ابونما و محترمی که بیغبران سخن درین دوران بودند سخن ایشان نیز مبنی بر مداحیست و خلفا و امرای شعر را برای تفریح طبع اختیار می‌کردند، اما خاندان سامان را از شعر مقصودی اصلی بود و مهم، چنانکه رودکی را بنظم کلیده و دمنه گماشتند و چهل هزار درهم در برابر آن کار بوی بخشیدند و عنصری در قصیده‌ای گوید:

چهل هزار درهم رودکی ز مهتر خویش عطا گرفت بنظم کلیده در کشور

سبک شعر رودکی سبک عمومی شعر رودکی واقعه گوئی و پند و موعظت و حسن تأثیر است، جوهر اصلی شعر عرب آن بود که اقلانات بزرگ نژادی و کشوری فراهم کنند ولی شعر فارسی را جز تفریح خاطر کاری نبود و دلیل آنست که از شعر فارسی هرگز واقعه بزرگ تاریخی پدیدار نشد، اما رودکی ازین قاعده مستثنی بود.

نصر بن سامانی یک بار بهرات سفر کرد، بنام عیس رسید نزدیک هرات که نزهت گاه بهار بود و نامه دشت و صحرای آن چمن زار، صر

- ۱ -

ترجمه از کتاب شعر المعجم تألیف علامه مشهور هندی شبلی نعمانی
(تألیف در ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴) - چاپ سوم - اعظام کده - حصه
اول - ص ۲۶ - ۲۲ :

رودکی

رودکی شاعر مشهور دوره سامانیانست ، همه تذکره نویسندگان متفقند
که در زبان فارسی کسی که نخست دیوان ترتیب داد رودکی بود .
در زمان سامانیان صدها شاعر بودند که ذکر ایشان ازین بس خواهد
آمد ، با این همه شاعری که نام سامانیان از برزنده ماند فقط رودکیست ،
شریف گرگانی راست گفته است که :

از آن چندین نعیم جاودانی که ماند از آن سامان و آل سامان
ثنای رودکی ماندست و مدحش نوای بار بد ماندست و داستان
نام اصلی رودکی مجید یا جعفرست ، رودکی در قسمت نخست بود
که آنرا نسف هم گویند و آن ددیهیست که رودکی منسوب بدانست و
گفته اند وجه تسمیه او از آنست که رود (نام قسمی از سازست) نیکو
می نواخت .

این توافق اروپا و آسیا شگفتست که رودکی همچون هومر کسور
مدر زاد بود ، هشت ساله بود که قرآن مجید حفظ کرد (۱) ، پس از آن
نام قرائت را بپایه کمال رسانید و از همین سن شعر گفتن آغاز کرد و
تاوم و فنون دیگر فرا گرفت ، خوش آواز و بدله گوی بود و در دربار
پادشاهان و امیران درجه ندیمی داشت که از حیث تقرب این رتبه از

رتبه و زین هم بر اثر بود و برای این رتبه بذله ستیجی و لطافت طبع و خاصیت جوانی و ظرافت و وسعت معلومات از لوازم ضروری بود و این همه در ذات رودکی گرد آمده بود، بدین سببست که در دربار نصر بن احمد سامانی بار یافت و شاه را بوی میل بسیار بود، همه تذکره نویسان بر آنند که رودکی را قدر و جاه و شرف چندان فراهم شد که امرای بزرگ را هم میسر بود، در جلوس رودکی دوست غلام زرین کمر در رکاب او می‌بودند و بنه او را بر چهارصد شتر بار می‌کردند.

مسلمت که شعر فارسی بر پایه شعر عرب استوار شد، اما درین زمان شعر عرب از واقعیت و حقیقت منحرف دور شده بود و در آن چیز ستایشگری و مداحی نمانده بود؛ همنسی و ابوتمام و محترمی که بنامبران سخن درین دوران بودند سخن ایشان نیز مبتنی بر مداحیت و خلفا و اعرا شعر را برای تفریح طبع اختیار می‌کردند، اما خاندان سامان را از شعر مقصودی اصلی بود و مهم، چنانکه رودکی را بنظم کلیله و دمنه گماشتند و چهل هزار درم در برابر آن کار بوی بخشیدند و عنصری در قصیده‌ای گوید:

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش عطا گرفت بنظم کلیله در کشور

سبک شعر رودکی سبک عمومی شعر رودکی واقعه گوئی و پند و موعظت و حسن تأثیر است، جوهر اصلی شعر عرب آن بود که انقلابات بزرگ نژادی و کشوری فراهم کنند ولی شعر فارسی را جز تفریح خاطر کاری نبود و دلیل آنست که از شعر فارسی هرگز واقعه بزرگ تاریخی پدیدار نشد، اما رودکی ازین قاعده مستثنی بود.

نصر بن سامانی بک بار بهرات سفر کرد، بیاد غیس رسید نزدیک هرات که زهت گاه بهار بود و تمام دشت و صحرای آن چمن زار، نصر

را چنان دل بسته آن هوا شد که بهار را آنجا بماند، آب روان و هوای
یا کیزه و صد و بیست قسم انگور از آن جمله نرینان و کلنجدی که
بسیار گوارا و شاداب بود دل او بفریفت و نصر در آبادی که آنرا درواز
می خواندند مقام کرد که جائی بود معمور و آبادان و هر سوی قصری
بلند و ایوان در ایوان و خانه و باغ و جاهای با صفا، از سیستان و
مازندران میوه آوردند، نصر هر روز می اندیشید که بهار را آنجا بگذرانند
و باز گردد ایکن خوشی و خرمی آن دیار زنجیری برپای او افکنده بود
و او را همی داشت، عاقبت امرای وی از آن تنگ آمدند ولیکن آن دلیری
بداشتند که برو باز ایستند، آخر نزد رودکی شدند و او را پنج هزار
اشرفی وعده کردند که پادشاه را ببازگشت بسوی بخارا برانگیزد،
رودکی بدربار شد، نصر شراب میخورد، رودکی ساز بر گرفت و در پرده
عشاق این اشعار سرودن گرفت:

بوی جوی موایان آید همی نادبار مهربان آید همی (۶ بیت)

صرا را چندان حال دگر گونه شد که موزه پیه شیده همان دم بر
اسب شست و تا باک منزل موزه در بی او می بردند. سمرقندی درین واقعه
حیرت است که این حکم را نه صنعتست و نه مضمون بندگی و چگونه این
شکر کرده است. در زمان دولت شاه شعر را حال فطری دگر گونه شده بود
و اثر واقعی می برد لیکن در میان این قوم درست مذاق شعر را آن اثر
را بر شده بود عروضی سمرقندی در چهار مقاله در باب این ابیات گوید:
هنوز این فصیده را کسی جواب نگفته است که عجب آن ندیده اند
که زین مضایق بیرون روند.

ساجان سنجر ملک الشعراء خود امیر معزی را فرمود که این

قصیده را جواب گوید و او جوابی گفت که مطلع آن اینست :

رستم (۱) از مازندران آید همی زین ملک از اصفهان آید همی

امیر معزی از شعرای کامل الفنسست ولی شعر او در برابر گفته رودکی مقامی که دارد حاجت بییان نیست ، رشیدی سمرقندی (۲) شمارنده اشعار رودکی را يك لك گفته است چنانکه گوید :

شعر او را بر شمردم سیزده ره صد هزار (يك بيت)

از اقسام سخن رودکی قصیده و رباعی و قطعه و غزل و مرثیه دارد

ارو مثنوی نمانده است اما کابله و دمنه چنان مثنویست که واقعات مسلسل در آن نیست و بهمین جهت جزو مثنوی بشمار نمی آید .

وسعت شعر رودکی از حیث مضامین هم شعر رودکی وسعت بسیار دارد ، یعنی واقعه نگاری و خیال بندی و موعظت و نصیحت و عشق و محبت و مدح و ثنا و صنایع و بدایع همه در آن بحد کمالست ، ماه مختصراً نمونه ای از هر يك می آوریم :

اخلاق و موعظت در اخلاق و موعظت علاوه بر حسن ادا دقیق را

هم بیان کرده است ، چنانکه گوید :

زمانه پندی آزاده وار داد مرا (دو بیت)

۱ - درین زمان ما معلمین مدرسه عالی گر از سرسید مرحوم خواستند که ساسانه ای : آسمان جاه وزیر ریاست حیدر آباد دکن که بعلمی گر می آمد در قصیده ای گوید که مناسبی تخص در آن بود و او خطاب با آسمان جاه قصیده ای سروده که از آن جمله است این ابیات :

همچنان باشیم گرم گفگو	قاصد از دریاگان آید همی
افکنند شور مبارکباد و س	این حدیثش مر زمان آید همی
آسمان جاه از سوی ملک دکن	جایب هند و ستن آید همی

۲ - مجمع الفصحاء ذکر رودکی

بخل و سخاوت را در طباع گدا و طباع رودکی چنین بیان میکنند :
تا کی گوئی که اهل کیتی (دوبیت)

بیر ثباتی ز مابه را چنین میگوید :

ز بدگانی چه گوئد و چه دراز (شش بیت)

فلسفه ایساورس و عمر خیام را نخست رودکی معروف کرده است ،

شادزی با سپاه چشمان شاد (چهار بیت)

این دوبیت را میتوان شرحی بر متن دیوان خواجه حافظ نهاد :

روی محراب نهادن چه سود (دوبیت)

واقعه نگاری تصویر واقعه یا حالتی اثر خوب میکند و این عنصر

همه جا در شعر رودکی ظاهر میشود ، در بن قصیده وی کیفیت پیری و جوانی خوش را بیان کرده است :

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود (هجده بیت)

مدحیه نمونه مدایح که در کلام اوست باینه بلند دارد و در و

خیال آفرینی هم هست :

شاهی که روز رزم از رادی (دوبیت)

مرثیه مرثیه او متعددست و در آن همه جا اوصاف مرثیه گوئی

فراهمست ، مرثیه ای که در مرگ پسر وزیر اعظم سروده اندر زهای حکیمانه دارد :

ای آنکه غمگینی و سزاواری (پنج بیت)

شهید بلخی و مرادی را که از شعرای مشهور زمان ویند مرثیه

سروده و آن مرثیه در مجمع الفصحی و غیره منقولست .

غزل در آن زمان هنوز شکل و حیثیت خاص نگرفته بود و تشبیبی که در آغاز قصیده می گفتند بجای غزل بود ، اینست نمونه ای از آن : ای جان من از آرزوی روی تو پشیمان (سه بیت)
 هشوست دلم از کرشمه سلمی (سه بیت)

واله داغستانی این مطلع از غزل رودکی را چنین نقل کرده است :
 زهی فزوده جمال تو زبیب آرا را (يك بيت)
 اما این اندازه سخن گفتن آن زمان نیست ، وانگهی در مقطع این غزل تخلص هم هست و تخلص را در آن زمان در غزل نمی آوردند ، پایه غزل سرائی رودکی ازین بیت که عنصری گوید ظاهرست :
 غزل رودکی وار نیکو بود (يك بيت)

عنصری رودکی را در غزل استاد خویش می شمارد ، بیداست که غزلهای رودکی را چه مقام بوده است که عنصری خود را در غزل پیرو او داند .

قصیده طرز و روشی که رودکی در قصیده استوار کرد تا کنون دار جایست یعنی در آغاز قصیده تشبیب یا بهساریه و پس از آن گریز بمدح ممدوح ، ذکر جود و سخای او ، عدل و انصاف و شجاعت و دلیری او و سپس دئی او ، صنعت ترصیع هم در کلام رودکی یافته می شود و آن صنعت چنانست که در هر دو مصرع الفاظ هم وزن باشد مثلاً :
 عرفی :

رمد را شرر قهر او کند شنجرف جماد را اثر اطف او کند شمشاد
 و این صنعت در کلام شعرا تا قرن ششم متداول بود .

هر چند که قصیده مداحی صرفست ولی در سخن رودکی مناظر

طبیعی هم هست :

از بنفشه مرزها گسترده دیباها بچین (چهار بیت)
 کوه دیگر کوه سیمین گشت وزرین شد چمن (چهار بیت)
 بد آنکهی که دو لشکر بروی یک دیگر (سه بیت)
 معیار خوبی قصیده گریزست و این حسن در اکثر قصاید رودکی
 با حسن وجوه دیده می شود ، چنانکه می گوید :
 بادخوارزمی کنار باغ پردینار کرد چون کنار زائران را کرد دست یادشا
 با مثلا در وصف باغ گوید :

یارمن گفتا بهشتت ای شگفت این باغ نیست (سه بیت)
 در بعضی قصاید التزاماتی چنان دشوار کرده است که کسی پیروی
 از آن نتوانسته ، چنانکه قصیده ای سروده که سی و سه بیت دارد و هر
 بیت آن مظلمت :

ندانی درد هجر ای بت مرا ز آن زار گردانی (یک بیت)
هجو یا شکایت هجو فارسی داغ بد نمائی چهره شعرست اما
 هجو رودکی متانت و واقعیت تام دارد :

رهی سوار و جوان و توانگر از ره دور (دو بیت)
 این کنایه مناسب ممدوحیست که شاعر تزدوی جوان و توانگر
 ، میدواری بسیار رفته و از تزد او بیر و ناتوان و پیاده باز می گردد .

جدت مضامین قاعده ای عمومیست که در آغاز شاعری مضمون
 ندی نیست ولی شگفتست که رودکی مضامین نو بسیار بکار برده :

آفتابی که ز چابک قدمی (یک بیت)
 رودکی چنگ بر گرفت و نواخت (چهار بیت)

بنفشه‌های طرب خیل خیل بر سر کوه (دو بیت)
 تیر او مانده روزی که زی مردم رسد (يك بيت)
 هر آنچه بست میان ارم بهم شداد (دو بیت)
 مه نیشان شبیخون کرد اکتون برمه کانون (دو بیت)
 نگار ینا شنیدستم که گاه محنت و راحت (سه بیت)
 زلف ترا جیم که کرد آنکه او (دو بیت)
رباعیات او را رباعیات هم هست و از مجمع‌النصحا نقل کرده میشود:
 چون کار دام ز زلف او ماند گره (دو بیت)
قبولیت عام و اعتراف شعرا همه شعرا با اتفاق رودکی را در کمال
 شعر پذیرفته اند، شهید هم عصر و هم رتبه او گوید:
 بسخن مانند شعر شعرا رودکی را سخنش تلوییناست
 شاعران راخه و احدنت مدیح رودکی راخه و احدنت هجاست
 عنصری گوید: غزل رودکی و ارنیکو بود (دو بیت)
 معروف بلخی گوید: از رودکی شنیدم سلطان شاعران (يك مصرع)
 دقیقی گوید: کرا رودکی گفته باشد مدیح امام فنون و سخنور بود
 دقیقی مدیح آورد نزد او چو خرما بسوی هجیور بود
 نظامی سمرقندی کسی را که بشعر رودکی اعتراض کرده چنین گفته است:
 ای آنکه طعن کردی در شعر رودکی (دو بیت)
 رودکی بسال ۳۰۴ وفات یافت، دیوان او در ایران چاپ
 شده است.

از جزء دهم مجله « دارالفنون درس‌ری » منطبع استانبول ۱۳۲۷ قمری -
 ص ۲۴۵ - ۲۵۸ و ۳۱۱ از مجله و ص ۱۳ - ۱۷ از صحایف دروس .

۷ -

حکیم رودکی بخارانی

اسم او محمد و کنیه اش ابو الحسن بعضی گویند نام وی جعفر بن محمد و کنیه او ابو عبد الله بوده است . وی از رودک بوده که از مضبوط نسف باشد که عرب بخشب است و بعد از اسلام با اسم کارش معروف شده و مقابل بخارا است . رود بمعنی نهر است و رودک بمعنی نهر کوچک و بمعنی قریه هم می توان آورد و بتوجیه دیگر رود بمعنی طفل و رودک « صغر آنست . بعضی دیگر گفته اند رود بمعنی بر عطست که سازی باشد که (لا غوطه) نیز گفته اند و برخی دیگر بر آنست که آنچه و بعضی گفته اند چنگست .

مؤلفین فرهنگ ها که از مصطلحات علوم بهره ندارند درین باب خطا می کنند و بمقیده من روده بمعنی امعاء است و بتارهای ساز می گفته اند و نیز بمعنی ماکیان و اردکی بوده که در آتش سرخ کرده باشند . از طرف دیگر بر ربط در یارسی بمعنی سینه غازست و آنرا آنچه عود می گوئیم جز آنست ؛ در یکی از کتب عرب دیده ام که امام فارابی معاصر رودکی مخترع قانون و عود بوده است . اگر او را هم مخترع این دو آلات شناسیم منکر نتوان شد که در ماوراء النهر این قسم آلات موسیقی رواج داشته و بسیار کسان در نواختن آنها اختصاص و شهرت داشته اند . تذکره ها متفقاً می نویسند که رودکی از خردی نایبنا بوده .

« رودکی روده بر گرفت و نواخت » و چنانکه مشهورست اشعار خود را با ساز همراه میکرد و آوازی نیکو داشته که شنوندگان را مست میکرد. است. چون روده بمعنی زماست آن را بسازهای مختلف که زه دارد گفته‌اند یا چنانکه گفتم چون مؤلفین فرهنگها موسیقی نمیدانسته‌اند نتوانسته‌اند سازی را که زه داشته‌است وصف کنند و بدین جهت تمام سازهای زه دار را گفته‌اند و چون اینک روده موجود نیست یا اینکه معلوم نمی‌شود بکدام یک از سازهای زه دار میگفته‌اند درین باب آرا مختلفست و ازین جهت است که در بعضی کتب لغت رود را کمانچه و چنگ دانسته‌اند. بعقیده من مرجع است که این ساز را چنگ بدانیم. اما مجهول اینجاست که آیا چنگ بدین شکل بوده یا بشکل کمانچه و یا نزدیک بآن. رجحان من چند سبب دارد: تاریخ ادبیات مینماید که شعرای قدیم هر قومی اشعار خود را با یکی از آلات موسیقی مبروده‌اند، این روایت گرانبها می‌فهماند که شعر و موسیقی با هم آمده‌اند یا اینکه آلت موسیقی نخست آمده و در حین سرودن با آن لازم شده است که کلام را مقطع ادا کنند و وزن شعر بدید آمده و چون آهنگ الزام می‌کرده که کلمات آخر متشابه باشد از اینجا قافیه بدیدار گشته است. در هر حال بدعطلب بر گردیم: معروفست که امیروس شاعر اول یونان کوی بکوی و شهر بشهر میگشت و هم می‌نواخت و هم می‌خواند. نابغة الذبیانی که از قدیم ترین شعرای عربست اعراب او را « صناعة العرب » می‌گفته‌اند.

پیش ازین گفتیم که بهرام گور که اولین شاعر فارسی بوده کنیزی داشته با اسم دلاراه چنگی و من خود در یکی از رسایای که در باب موسیقی است و در کتب راجع بمحاضرات و اوایات دیده‌ام که نخستین سازی که اختراع کرده‌اند زه داشته‌است و آورده‌اند که حکیم می

بجنگلی وارد شد و چون باد می‌وزید آوازی حزین و دلنشین بگوش وی میرسید، سبب را جستجو کرد و دید که حیوانی وحشی از دشمن فرار کرده و بی‌اشه های خار و آرد شده است، درختی بوده است که شاخهای آن شکسته و نوک شاخها ناز شده بود و در موقع فرار بشکم آن حیوان چسبیده است و هر چه خواسته خود را نجات دهد نتوانسته و بچار میخ کشیده شده و مرده است و روده های آن بر آمده و هر يك بخاری کشیده شده و گستردگی آن ریاد شده و خشک شده و چون باد بر آن می‌وزد بانگ از آن بر میخیزد و حلیم از آنجا ساز را کشف کرده است. شبیه ترین آلات موسیقی باین اختراع چنگست با قانون.

پس ازین گفتیم که فارابی مخترع قانون بوده و هر چند که اصلی ندارد میتوان قدمت چنگ را از آن استدلال کرد. اینک در استانبول و آناتولی زنان نوازنده را چنگی میخوانند. تمام این نکات که بیک جا جمع شود چنین نتیجه میدهد که چنگ آلت موسیقی بسیار قدیمی بوده و شعرای قدیم آن را میتوانسته اند و نیز نتیجه می‌گیریم که رودکی چون امیرروس شاعر ناسبنای یونانیان در خریدی نابینا شده و چنگی بنام روده می‌نواخته و اشعار خود را در آن می‌خوانده است (۱)

رودکی از دو جهت دیگر هم نظیر امیرروس است: بعضی از تذکره نویسندگان خود بحث میکنند که آیا رودکی نخستین شاعر ایرانی بوده

(۱) در کتب آلت دیگری از موسیقی قدیم که محل اختلافت ربابست که بعضی آنرا کمانچه میدانند و بعضی گویند قونوز که کلمه ترکمانی قدیمست همان ربابست. قونوز (قونوزغه - قونوز) از اسم اجن گرفته شده و شایسته است بگوئیم نام عود یا طنبور است و با آلات موسیقی که چون طنبور دسته کوچک دارند و محل آنکه طنبور در فرسی همان سه تار است که آنها رباب شد و درین صورت در باب رباب هم مانند روده اختلافت.

است یا نه. شباهت دوم اینست که رودکی را شعر بسیار بوده و هزاران منظومه بزرگ و کوچک از او در افواه بوده است. رشیدی سمرقندی گوید: شعر او را بر شعر دم سیزده ره صد هزار هم فزونتر آید از چونانکه باید بشمری با آنکه امروز بقدر نویست بیت از اشعار او بدستست مؤلف محقق مجمع الفصحاء بعضی از آنها را در دیوان قطران یافته یعنی از قطرانست و حاصل آنکه ابیادی دهور اشعار رودکی را هم تاراج کرده ولی از يك جهة رودکی با میروس شبیه نیست و آن اینست که تمام عمر خویش را امیروس در میان قدر ناشناسان گذرانده ولی رودکی یکی از نخستین توانگران زمان خویش بوده و صد غلام مه رخسار و زرین کمر داشته و اگر میخواسته است سفر کند بر دویت شتر اشیاء نفیس بار میکرده و چونت خود شاعر ماهر و در موسیقی استاد قادر بوده و در لطایف معاضرات احاطه تام داشته و خوش خو و خوشگو بوده ندیم سلاطین آل سامان شده و نصر بن احمد - بن اسمعیل سامانی او را از جوار خویش دور نمی کرد. امیروس در داستان خوانی بر رودکی برتری دارد یعنی رودکی یکی دو از آل سامان را مدح گفته ولی امیروس با اینکه افسانه است تاریخ قوم خویش را بنظم آورده و در گیتی پراکنده است. در بن زمینة فردوسی ایرانیان مقابل هزاران امیروس است. رودکی بسال ۳۰۴ هجری رحلت کرد. از معاصرین رودکی و کسانی که چند سال پیش از او در گذشته اند چند شاعرند که از حیث شعر از رودکی یست تر بوده اند. مناسب ندیده که در آغاز دوره دوم تذکری از ایشان بمیان آورم و بدین جهة رودکی درین دوره نخستین شاعرست. چند قطعه که بر رودکی نسبت میدهند اینست:

(پس از آن ده قطعه شعر از اشعار منسوب برودکی حاوی ۳۷ بیت ثبت کرده است و پس از هر قطعه شعر توضیحات در لغات داده است که اینست فهرست آن اشعار :)

- (۱) زمانه یندی آزاده وار داد مرا ۲ بیت
 (۲) مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود ۱۶ بیت
 (۳) شاهی که بروز رزم از رادی ۲ بیت
 (۴) مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب ۵ بیت
 (۵) ارغوانی می که هر کش دید ۲ بیت
 (۶) زلف ترا جیم که کرد آنکه او ۲ بیت
 (۷) تا کی گوئی که اهل گیتی ۲ بیت
 (۸) روی بمحراب نهادن چه سود ۲ بیت
 (۹) با آنکه دلم از غم هجرت خونت ۲ بیت
 (۱۰) ای از گل سرخ رنگ بر بوده و بوی ۲ بیت

جمع ۳۷ بیت

— ۳ —

ترجمه از کتاب « سرآمدان سخن » بترکی در شرح احوال و آثار
 بزرگان شعرای ایران تألیف حسین دانش - طبع استانبول ۱۳۲۷ قمری -
 ص ۵۷ - ۶۲

رودکی

تازه که دین تنزیان در ایران راه یافته بود برای رواج این آئین
 لازم شمردند که هر چه از آثار مجوس از منقولات و روایات و غیره باشد
 بر اندازند و بهمین جهت شعرا و ادبائی که در آن زمان بوده اند آثاری

بسیار ناقص گذاشته اند و تنها رود کیست که امروز بعضی از قطعات اشعار او بدست است. کسانی که در ادبیاتی که پس از ظهور اسلام در ایران پیدا شده سخن رانده اند رودکی را نخستین شاعر میدانند. بنا بر بعضی روایات وی کور مادر زاد بوده ولی باید گفت آثار ادبی رودکی چنان منظم و مطابق قواعد عروض و قوافیست که این نکته را نتوان پذیرفت که نخستین شاعر پارسی زبان پس از اسلام باشد. ایران گاه گاه دوچار استیلاها شده و مخصوصاً در قرن هفتم خرابی ها چنان نتایج وخیم و بزرگ بخشیده که معتقدیم پیش از رودکی شعرا و احبا بوده اند ولی آثار ایشان اینک ناپدید است. رودکی در آن زمان منسبست بنصر بن احمد از ملوک سامانی که در ایران حکمرانی داشته اند و در حق او مدایح سروده است و در سایه سخای این پادشاه ثروتی هنگفت بدست آورده و می توان گفت رودکی بمقامی رسیده است که عنصری مدنی بعد در سرای سلطان محمود غزنوی بد آن نایل نشده. در تذکره دولتشاهی آمده است که اشعار رودکی در نصر بن احمد اثر فوق العاده داشت و این مدعی را چنین دلیل می آورد که نصر بن احمد پای تخت خود را که بخارا بود ترك گفته و بشهر هرات رفته بود و چنان آب و هوای هرات ساخته بود که بخارا را ساد نمی آورد. اکابر ملک از ترك بخارا در هراس شدند و رودکی را گفتند که برای بازگرداندن پادشاه بخارا منظومه ای سرایید. شاعر این منظومه را گفت و فرستاد و مراد حاصل شد. این منظومه مزین و مطرز و مصنوع نیست و روشی سرده شده که مثل بلاد Ballade اروپائیان به يك و نشاط انگیز است.

وی جوی وولیان آید همی (ت ۷ بیت)

گذشته از قصاید و اشعار مختلف رودکی کتاب کلیله و دمنه را نیز بنظم پارسی ترجمه کرده است. این کتاب را از هندوستان بایران آورده اند و کتابست در تهذیب اخلاق و شامل حوادث و وقایعی که در میان جانور است. جز اندکی ازین کتات تاکنون اثری نیافته‌اند. رودکی قصاید خود را باوصافی در محاسن طبیعی و بدایع فطرت آراسته است و بعد از آن گریزی بستایش ممدوح خود می‌زند. مثلاً اگر بابهار مصادف شده باشد نشاط طبیعت و انبساط حدائق و اشجار و طراوت گلها و عطر نسیم و لرزش اغصان را در تاثیر باد نخست می‌گوید و برای گریز بمدح ایتسام و انشراح طبیعت را وسیله قرار میدهد و می‌گوید که چشم دشمن در برابر سطوت امیر چون برگ گل در اثر نسیم می‌لرزد.

اما سبب تخلص او برودکی در شعر بعضی گویند که آلت موسیقی معروف برود را با کمال مهارت می‌نواخته است و بعضی دیگر گویند ازقریه رودکست که از مضافات بخارا است. اسم اصلی او جعفر بن محمدست. اما ممدوح شاعر که نصر بن احمد سامانیست در خراسان حکمرانی داشته و در خلال سنه ۳۳۱ هجری بدست یکی از غلامان خود کشته شده است.

عنصری که پس از رودکی از شعرای نامی ایرانست تمام پادشاهان آل سامان را در يك قطعه می‌شمارد و آن اینست:

نه کس بودند ز آل سامان مذکور دایم با مارت خراسان مشهور
اسمعیل است و احمدی و نصری دونوح و دوعبد الملك و دوعنصور

ضیاء پاشا از ادبای نامی عثمانی در مقدمه کتاب خرابات جائی که از صفات و مزایای شعرای ایران بحث می‌کند در حق رودکی

چنین می گویند :

* گویند در ایران نخستین شاعر استاد ادیب رودکیست. لیکن می توان دانست که این روایت ممکنست عقلاً قرین صحت باشد زیرا که آن هنرور گزیده در هر وزنی قصیده ای و در هر وزنی قطعه ای و رباعیات دلارای بسیار گفته است. البته مخترعی جدید را نمی توان چنین جودت طبیعی داد زیرا بحکم طبیعت افکار با قانی پیش می رود و روشنست که در عالم هر فنی با تدریج و تلاحق بظهور آمده است و آیا ممکنست که مخترعی شعر را تا این پایه بکمال برساند؟ پس طبعاً ممتنع میباشد که وی را مخترع خوانیم (۱).

ضیاء پاشا وصف رودکی را چنین سروده و وی را در ادبیات پس از اسلام معلم اول نمی داند، البته حق دارد زیرا زمانها پیش از رودکی ابو حفص حکیم سفیدی ظهور کرده و بشماره انگشت این بیت را که نخستین شعر فارسیست سروده است :

آهوی گوهی دردشت چگونه دودا او ندارد یار بی یار چگونه رودا

(۱) اصل آن اشعار اینست :

ایرانده دینور برنجی شاعر	استاد ادیب رودکی در
لیکن کورینور که بو روایت	عقلاً اوله ماز قرین صحت
زیرا او هنرور گزیده	هر وزنده سویش قصیده
هر وزنده قصه ایش املا	بر جوق ده رباعی دلارا
بر مخترع جدیده البته	بو جودتی دیره مز طبیعت
زیرا حکم طبیعت اوزره	افکار یورور بضائت اوزره
آینه ظهور کندی روشن	تدریج و تلاحق ابه هر فن
مکندر او کیم او اهل همت	بر سزیه و بردی سوره صورت
کن دبت آک مخترع	عقلاً طبع و ممتنع

باب ششم

رودکی در نظر مردم باختر

از نخستین روزی که دانشمندان و مستشرقین اروپائی و آمریکائی بازهار ادبیات فارسی پی برده اند و از همان روزی که فردوسی و سعدی و خیام در عالم متمدن امروز مشهور گشته اند رودکی نیز شریک دیر و همسفر ایشان درین جهان گردی و بلکه قافله سالار این کلروان بوده است، بهمین جهت در میان ملل متمدن اروپا و امریکا دانشمندانی چند در آثار خود بتعرفه این شاعر بزرگ ایران پرداخته اند و برای اینکه سیاس گزاری از یاد کردن آن دانشمندان ازین بیر ادبیات ایران را در ضمن وسیله ای درین صحایف بسازم و در آن میان آنچه در حق وی خارج از محیط ایران و زبانهای بیگانه گفته اند بگویندگان و خوانندگان زبانی او برسانم تمام فصول کتب و مقالاتی را که در زبانهای اروپائی نسبت برودکی نوشته شده است از زبان اصل خود ترجمه کرده و بترتیب قدمت انتشار درین باب جا می دهم و پایان این فصل را بسپاس گزاری از تکریم و تعظیمی که در حق وی کرده اند زیست می بخشم، تا در ضمن بعضی از ابتدای زمان که نتسجیده عظمتی بیش از آنچه باید در حق مستشرقین قائل شده اند در بایند که ماخذ مستشرقین جز کتب متداول ما چیز دیگر است و چندان احاطه ای در ادبیات ما ندارند که ما را از رسیدن بدیشان نومید کند و بر تحقیقات ایشان باز مطالب بسیار می توان افزود، منتهی سبک تحقیقات ایشان تا کنون در میان ما متداول نبود و اینک که آن سبک متداول گشته است می توان امیدوار بود که ایرانیان از تحقیقات مستشرقین بی نیاز گردند، اینک ترجمه آن مقالات و فصول:

مستشرق فرانسوی آمده ژوردن Amédée Jourdain در جلد پنجم کتاب خود موسوم به « ایران » - طبع پاریس ۱۸۱۴ ، La Perse - Paris - 1814 - در فصل دوم « سر نوشت ادبیات ایران پس از انقراض ساسانیان » « Sort des lettres en Perse après la ruine des Sassanides » پس از توضیح ادبیات ایران در زمان صفاریان (ص ۶۵) می نویسد :

« ... ولی دوره تجدید ادبیات ایران و احیای زبان دوره جلوس خانواده سامانست . در زمان احمد بن نصر رودکی زندگی می کرد و او هم در شعر و هم در موسیقی هنرمند بود و نخستین گوینده ابست که از دیوان یا مجموعه اشعار مانده است . با بر گفته جامی نایبنا زاده شد ، ولی بنیروی هوش و ذکاوت بسیار قرآن را از بر دانست و از هشت سالگی بشعر سرودن پرداخت . اگر اشعار رودکی دل انگیزی و بلندی سخنان شعرای دوره بعد را ندارد وقتی که اشعار خویش را می سرود و بانغمه های چنگ تو ام می ساخت گفته او بهای بسیار داشت . زیرا که چنگ را بکمال می نواخت و آواز بسیار نیکو داشت . احمد چنان در شرف او بفرود که نظیر آن نبود و هرگز پادشاهی شاعری را بچنان جلال نرسانده است ؛ بهمین جهت ثروت او بسیار بود و در دست خدمنگر در پی او بودند و چهار صد شتر دربار داشت . در اثبات هنر وی در موسیقی و شعر نویسندگان ایرانی آورده اند که امیر احمد از پایتخت خود بخسارا برورفته بود و چون اقامت خویش را آنجا دراز کرد در باربان که بخارا دلبستگی داشتند برای اینکه بازگشت شاه را کامیاب شوند برودگی متوسل گشتند . چنین معهود شد که او موقعی مناسب بدست آورد و

قطعه شعری در ستایش بخارا بسراید و اثر آن می بایست چنان باشد که خیال بازگشت بخارا را در شاه برانگیزد. فی الجمله رودکی روزی را برگزید که نوشخواری طبع شاه را آماده ساخته بود، چنگ بر گرفت و ستایش شهر را بر خواند؛ احمد از اوصاف برجسته و شور انگیز شاعر عزم کرد که بیایتخت خود باز گردد. رودکی کتاب کلیله و دمنه را بشعر ترجمه کرده و چندین مثنوی و قصیده سروده است.

— ۲ —

مستشرق معروف اطریشی ژوزف فن هامر Joseph von Hammer

که از بزرگان مستشرقین قدیمست در کتاب خود موسوم به «تاریخ شعر فارسی» Geschichte der schönen Redekünste Persiens طبع وین ۱۸۱۸ - 1818 Wien (ص ۳۹ - ۴۰) در حق رودکی چنین می نویسد:

رودکی (ابو الحسن)

کهن ترین و برومندترین و توانا ترین شعرای جدید ایرانست و در دربار نسر یسر احمد سومین امیر سلسله سامان حرمت بسیار و پاداش فراوان یافت و سلطنت او دوره شکوفه شعر جدید ایران بشمارست. تخلص وی نگفته بعضی منسوب قریه رودک از توابع بخارا است و بزعم برخی بمناسبت کلمه رودت، چه مهارت وی در موسیقی کمتر از هنر مندی او در شعر نبوت و بانهرین آوازه ها و نغمه های خود آنرا متابعت می کرد و باین وسیله مستمعین خوش را اثر فوق العاده می بخشید.

حمد الله صاحب تاریخ گزیده می آورد که وقتی امیر نصر پس از گرفتن خراسان باقامت در شهر هرات مایل شد و بزرگان بخارا از آن ناخشنود بودند زیرا که امیر اندیشه داشت بخارا را ترك کند و در هرات بماند. بزرگان بخواهش و هدیه رودکی را برانگیختند و او در مجلس می گساری شاه که سخن از هوای دلکش بخارا می رفت این اشعار را ترانه وار بخواند :

بوی جوی مولیان آید همی (پنج بیت) .

این اشعار با همه سادگی چون با موسیقی توأم شده بود مؤثر افتاد بحدی که در همان لحظه امیر با کفش راحت بر اسب جست و منزل اول را تا بخارا پیمود . برای هیچ يك از معاصرین رودکی و کسانی که پس از او آمده اند شعر تا این پایه باعث اندوختن زر و توانگری نشده است . اشعار وی در صد کتاب مدون بود و شماره ایات آن بنا بر تذکره یمینی يك میلیون و سیصد هزار بوده است . رودکی زندگانی شاهانه داشت و دوستان غلام در خدمت وی بود و چهار صد شتر دربار داشت . بفرمان امیر نصر ترجمه منشور افسانه های بید پای را بنظم آورد و این کتاب باقسم اعظم از قصاید و مثنوی های وی از میان رفته است . جامی و دولتشاه نمونه ای از آن اشعار را درین قطعات برای ما گذاشته اند :

در وصف شراب : هر دو يك گوهرند ليك بطبع (يك بیت)

پند نيك : زمانه پندی آزاده وار داد مرا (دوبیت)

درد او حسرتا که مرادور روزگار (دوبیت)

نصر بن احمد ممدوح رودکی پس از سی سال پادشاهی و نيك نامی که آنرا در قرن چهارم هجری آغاز کرده بود بسال ۳۳۰ هجری

(۹۴۱ میلادی) بنسبت غلام خوش گشته شد .

عنصری شاعر بزرگان سلاطین این سلسله را درین ایات نام برده است :

نه کس بودند ز آل سامان مذکور دایم نامارت خراسان مشهور
اسمعیلت و احمدی و نصری دونه و دو عبدالمک و دو منصور (۱)

-- ۳ --

مؤلف فرانسوی لوی دوبو Louis Duboux در کتاب موسوم به « ایران » La Perse که مجموعه مفیدیست از تمام اطلاعات درباب ایران - چاپ پاریس ۱۸۴۱ - ۱۸۴۱ Paris در فصل مخصوص بادیبات ایران Littérature Persane (ص ۶۳) چند سطری در باب رودکی دارد :

« ... دوره تجدید ادبیات ایران فقط از زمان سامانیانست . در زمان احمد پسر نصر رودکی شاعر معروف می زیست که مؤلف ترجمه ای از کتاب کلیله و دمنه (۲) مجموعه ای از حکایات و افسانهها و اشعار مختلف بود .

(۱) اینجا تنها نام هفت تن را برده است چون عبد الملك و منصور دو بوده اند .
(۲) کالان Gallani و گاردن l'ardonne بعنوان « قصص و افسانههای هندی » Contes et fables indienne ترجمه ای از کتاب کلیله و دمنه فرانسه داده اند که از روی روایت ترکی علی چلبی است . ولی برای معرفت کامل از تاریخ این کتاب معروف باید رجوع کرد به مطالعه در افسانههای هندی « Essai sur les fables indienne » توسط مرحوم آگوست لوازردانشان - Auguste Loiseleur - Deslongchamps که اشخاص موجه مطالعات شرقی مدتهای متمادی از مرگ او دریغ خواهد داشت .

— ۵ —

مستشرق معروف آلمانی دکتر هرمان اته Dr. Hermann Ethé در مقاله‌ای بعنوان «رودکی شاعر سامانیان» Rudagi, der Samaniden Dichter که در مجله شرقی دارالعلم گوتین کن Nachrichten von der Königl. Gesellschaft der Wissenschaften und der G. A. Universität zu Göttingen شماره ۲۵ مورخ ۱۲ نوامبر ۱۸۷۳ No. 25, 12 November 1873 انتشار یافته است (۱) مطالعات مفصلی در باب رودکی کرده است که اینست ترجمه آن:

رودکی شاعر سامانیان

مقدمه

با آنکه پیش از وقت در زمان حکومت آل طاهر و آل لیث (در دو ثلث اول قرن سوم هجری) عنصر بومی ایران بر سلطه زبان و ادبیات عرب بتاختن آفاز کرد و مردانی با قریحه و ذوق شاعرانه چون استاد حنظله (بگفته بعضی حنظله) بادغیسی و حکیم فیروز مشرقی (بنا بر اشپرینگر Springer فهرست کتابخانه اوده Cat. Oudh. p. 3 مستوفی) و ابوسلیک جرجانی در تکاپوی یک رویه ملی در ادبیات بوده اند، معذک نتیجه ای که از رنجهای متفرق این اشخاص فراهم شد فوق العاده کم بود و نخست در زمان پادشاهی سامانیان که ذوق و فرطی برای احیای

(۱) رجوع شود به صفحه ۴۶ ازین کتاب.

رونق زیبایی از دست رفته ایران قدیم بروز می دادند و غریزه صنعتی لطیف داشتند حقیقه فن فصاحت و بلاغت ایرانی توانست ریشه بگیرد و نونهالان برومند پدید آورد. چمن خرم و انبوهی از سخن سرایانی روئیده شد که البته در برابر سرودهای فارسی اشعاری بزبان عرب که تقریباً زبان رسمی بود نیز می سرودند؛ در دربار شاهزادگانی که مردم بر خلفا طغیان می کردند و برای نیل بازادی کامل می کوشیدند مخصوصاً در دربار احمد بن اسمعیل و نصر بن احمد و نوح بن نصر (جمعاً از ۲۹۵ - ۳۴۳) این نهضت بوجود آمد. ابو شکور بلخی - ابوالحسن شهید بلخی - ابوعبدالله محمد بن موسی فرلادی (بگفته بعضی غرلادی) - ابوالفتح بستی - ابوشعیب صالح بن محمد هروی - ابوالعباس الفضل بن عباس - ابو زرعه معمر (نیز ابو زرعه المعمری) جرجانی - ابوالمظفر نصر (یانصیر) بن محمد نیشاپوری - ابوعبدالله محمد بن عبدالله الجنیدی - ابو منصور عماره بن محمد (یا ابن احمد) مروزی - ابوالمثل بخارائی - ابوالمؤید بلخی - ابوالمؤید رونقی بخارائی - خباز (خبازی) نیشاپوری - ابوعبدالله محمد بن الحسن معروف (معروفی) بلخی - ابو طاهر الطیب بن محمد الخسروانی - ابو منصور محمد بن محمد احمد دقیقی طوسی (بزعم بعضی بخارائی) که قازمان غزنویان هم بود و فرمان نوح بن منصور سامانی بتدوین شاهنامه آغاز کرد و نیز چند تن از سخن گویانی که کمتر مهمند. این شعرا در قصاید خوش آهنگ در وصف حکام مدیحه سرائی کردند و در غزلیات لطیف لایات و مصائب عشق را بزبان آوردند و در وصف شراب آتشین اشعار سروند و افکار عمیق خویش را در باب بزدان و انسانیت و گذشت جهان و قضا و قدر در کلمات قصار و پر معنی که

گاهی آب و رنگ تصوف داشت بقلم آوردند و بدین طریق مقدمه آن دوره شکوه و جلال ادبیات جدید فارسی را که بزودی ظاهر شد فراهم آوردند و پس از پنجاه سال در سر سفره محمود غزنوی و مخصوصاً در وجود فردوسی بآن درجه کمال رسید. اما سردهسته تمام این شعرای ساعاتی استاد رودکی است که از حیث قریحه شاعرانه و ابتکار بر همه آنها افضل بود و تمام فروغهای هوش و ذکای ایشان را در خورشید وجود خویش گره آورد و در همان حین از رشحات خامه و زحمات و جدیت های ادبی گوناگون پیشقدمان و معاصرین خود بهره مند گشت و از همین لحاظ می توان او را پدر فن سخن سرائی جدید پارسی دانست. تمام آنچه در کتب تاریخ ادبیات ایران در باب آثار او بما رسیده است درین صحایف بانهایت دقت جمع شده و با وجود آنکه قطره کوچکی از آن ابر و جزو کوچکی از کتاب اشعار اوست همین اندک کافیهست ثابت کند که رودکی حق آن دارد و می تواند متوقع باشد که او را شاعر درجه اول بشماریم. برای تهیه این رساله از ۲۳ ماخذ خطی که جمعاً ۶۴ مسوده است استفاده کرده ام بدین قرار:

- (۱) لباب الالباب محمد عوفی تالیف شده در قرن هفتم، اشپرنگر - Sprenger ص ۳۱۸، کهنه اما قابل استفاده (قیاس کنید با مقاله بلاند در مجله انجمن آسیائی همایونی شماره ۹ ص ۱۱۲ - فهرست اوده ص ۱).
- (۲) تذکره الشعرای دواتشاه، تاریخ انعام ۸۹۲ در ۱۴ نسخه کتابخانه نادین و دیوان هند - الیوت Bis ۳۸۸ و ۳۹۳ و ۳۴۵ - آوزاه Ouseley ۳۰۵ - نادین ۱۲۰ - ضمیمه آوزاه ۲۰

و ۳۴ - دیوان هند ۴۰۱ و ۲۳۳۷ و ۲۵۳۹ - نسخه کهنه که در ۹۴۲ نوشته شده .

۳ (هفت اقلیم دایرة المعارف جغرافیائی و ادبی تألیف امین احمد رازی در ۱۰۰۲ - سه نسخه خطی : البوت ۱۵۸ (بتاریخ ۱۰۳۹) و ۱۵۹ و آوزله ۳۷۷ .

۴ (بت خانه تذکرة بزرگ دردو جلد از ملا صوفی و میرزا بیک خاکی تألیف در ۱۰۱۰ که عبد اللطیف بن عبد الله العباسی در ۱۰۲۱ بر آن ضمیمه ای نوشته است - البوت ۳۱ و ۳۲ (آخر آن ناقص) .

۵ (انتخاب صد و هفتاد شاعران فارسی ، تذکرة بتاریخ ۱۰۴۲ از محمد صالح - آوزله ۱۹۸ .

۶ (مرآت عالم - تاریخ عمومی تازمان اورنگ زیب از محمد بخت آور خان (متوفی در ۱۰۹۵) شامل تراجم شعراء در خاتمه - البوت ۲۴۲ - آوزله ۲۵۲ و ۲۵۳ (قیاس کنید با مورله Morley فهرست مشروح ص ۵۲ - ناساولیس Nassau Lees در مجله انجمن آسیائی همایونی - سپتامبر ۱۸۶۸) .

۷ (مرآة الخیال از شیر خان لودی - تألیف در ۱۱۰۲ - ضمیمه آوزله ۲ - البوت ۳۹۷ - دیوان هند ۲۰۱۱ - چاپ شده (۱۸۳۱) - در ضمیمه آوزله ۳۵ - رجوع شود به بلاند مقاله سابق الذکر ص ۱۴۰ .

۸ (سفینه خوشگو ، تألیف در ۱۱۳۷ - ۱۱۴۷ ، اشپرنگر ص ۳۳۰ و ۳۳۱ (رجوع کنید بفهرست اوده ص ۱۳۰) .

۹ (تذکرة علی فطرت متخلص بندرت تألیف در ۱۱۴۹ - دیوان

- ۱۰) ریاض الشعراء از علیقلی خان داغستانی متخلص بواله ،
تالیف در ۱۱۶۱ - اشپرتگر ص ۳۳۲ - الیوت ۴۰۲ - (مقایسه
کنید با مقاله سابق الذکر بلاند - فهرست اوده ص ۱۳۲) .
- ۱۱) لب لباب از قمر الدین الحسینی ، خلاصه ای از کتاب
سابق الذکر ، دیوان هند ۱۰۱۳ .
- ۱۲) مجمع النفایس از سراج الدین علی آرزو ، تاریخ اتمام
۱۱۶۴ - الیوت ۳۹۹ ، (رجوع کنید به بلاند ص ۱۷۲) .
- ۱۳) مخزن الغرایب ، فرهنگ تراجم احوال شامل ۳۱۴۵
شاعر از احمد علی هاشمی بن محمد حاجی ، تاریخ اتمام ۱۲۱۸ - الیوت
۳۹۵ (رجوع کنید به بلاند ص ۱۷۳ - فهرست اوده ص ۱۴۶) .
- ۱۴) خزانه عامره از غلامعلی متخلص باآزاد ، تالیف در ۱۱۷۶ -
ضمیمه آوزله ۶ - دیوان هند ۱۱۴۰ و ۲۷۳۶ - انجمن آسیائی
همایونی ۱۸۷ - (رجوع کنید به بلاند ص ۱۵۰ - فهرست اوده
ص ۱۴۳) .
- ۱۵) آنشکده حاج لطفعلی (بیت در حدود ۱۱۷۹) - کتابخانه
بادلین - الیوت ۱۷ و ۳۸۷ - چاپ شده (کلکتہ ۱۸۴۹) -
رجوع کنید بفهرست اوده ص ۱۶۱ .
- ۱۶) حدیقة الصفا ، تاریخ عمومی از بوسف علی بن غلامعلی
خان - تاریخ اتمام ۱۱۸۴ - در خاتمه تراجم احوال - الیوت ۱۵۶ .
- ۱۷) حدیقة الاقالیم ، دایرة المعارف جغرافیائی ، تالیف مرتضی
حسین بلگرامی ، شروع بتالیف در ۱۱۷۰ الیوت ۱۵۷ .

- ۱۸) خلاصه الافکار از ابوطالب بن مغفور حاج محمد بیگ خان -
تألیف در ۱۲۰۷ - ۱۲۱۱ - الیوت ۱۸۱ (رجوع کنید به بلاد
ص ۱۵۳ - فهرست اوده ص ۱۶۳) .
- ۱۹) مرآت آفتاب نامه ، تاریخ و جغرافیا و تراجم شعراء ، تألیف
در ۱۲۱۲ ، از نواب عبدالرحمن شاه نواز خان هاشمی بنبنانی دهلوی -
الیوت ۲۴۱ (رجوع کنید به مورله کتاب سابق الذکر ص ۵۶) .
- ۲۰) زبدة الاشعار ، علم عروض ، آوزله ۵۷ .
- ۲۱) منتخبات شعرای ایرانی ، بی عنوان ، الیوت ۲۹۳ .
- ۲۲) مجموعه اشعار رودکی با شرح گران بهائی ، بکلی جدید -
ضمیمه آوزله ۱۲۷ .
- ۲۳) مجموعه اشپرنگر ، ۱۳۷۸ (ضمیمه آن شامل چند قطعه
اشعار رودکیست که آقای دکتریان Jahn در برلن لفظاً با اختیار من
گذاشته اند) .
- علاوه بر آنچه ذکر شد و گذشته از کتابهای چاپی مزبور و
کتاب لغت فارسی فولرس Vullers بکتاب چاپی دیگر هم بقرار ذیل
رجوع کرده ام :
- ۲۴) بهارستان جامی ، چاپ شلختا Schlehta (وین ۱۸۶۴) .
- ۲۵ و ۲۶) حدائق البلاغه تألیف میر شمس الدین فقیر دهلوی
(کلمته ۱۸۱۵) . و ترجمه فرانسه همان بتوسط کارسن دو تاسی
Garcin de Tassy (عروض و قوافی زبانهای شرقی اسلامی
Rhétorique et Prosodie des Langues de l'Orient Musulman